

نماد هفت در قرآن و مکاشفه یوحنا

محمدصادق احمدی / دانشجوی دکتری دین‌پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب

ms.ahmady@yahoo.com

احمدرضا مفتاح / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵

چکیده

در میان مفسران و متفکران مسلمان رویکرد پدیدارشناختی و نیز لیبرال به متن مقدس و دین، هرگز حضور نداشته است. به‌طور کلی، تحقیقات مفسران و اندیشمندان دینی در بستری درون‌دینی شکل گرفته است. از این‌رو، تفاسیر اسلامی کمتر به ریشه‌ها و معنای نمادین آیات قرآن پرداخته‌اند. مباحث اندک پیرامون معنای نمادین در قرآن می‌تواند دستمایه یک بررسی تطبیقی شود. در این مختصر، به بررسی معنای نمادین عدد هفت می‌پردازیم که بیشتر به معنای «کثرت» و «کمال» تفسیر شده بود.

در حالی که مفسران و دین‌پژوهان غربی از ریشه‌ها و علل ذکر «هفت» در مکاشفه مباحث مبسوطی ارائه کرده‌اند. مهم‌ترین رویکرد در میان مسیحیان و دین‌پژوهان، نمادین بودن عدد هفت در مکاشفه است که بیان آن یا به دلیل افاده کثرت است و یا از باب افاده تکامل.

این نوشتار درصدد بررسی وجود اصل نمادگرایی در قرآن و کتاب مقدس و بررسی تطبیقی معنای نمادین عدد هفت در قرآن و مکاشفه یوحنا برآمده است.

کلیدواژه‌ها: نمادگرایی، هفت، قرآن، مکاشفه یوحنا.

مقدمه

بحث از زبان دین و چالش‌های پیش‌روی آن، از مسائل مهمی است که در سال‌های اخیر اهمیت روزافزونی در میان محققان دین‌پژوه یافته است. این رویکرد به متون مقدس و دینی از آنجاکه نگرش‌های جدید را درباره زبان دین طرح نموده و در مواردی دیدگاه سنتی را مورد نقد و بررسی قرار داده است، محل تضارب آراء اندیشمندان دوره مدرن شده است.

یکی از مباحث جنجالی بحث از زبان دین، نمادین بودن زبان دین است؛ زیرا دین به ماورا و متافیزیک تعلق دارد و در موارد بسیاری گزاره‌های دینی بیانگر اموری هستند که حسی نبوده و خارج از قلمروی جهان مادی قرار دارند. از این‌رو، زبان دین، زمانی که راوی این امور باشد، دشواری‌هایی در فهم متعلق آن ظهور می‌کند؛ نظیر اینکه آنچه در متن دینی قید شده، آیا همانی است که ما با عقول بشری خویش درک می‌کنیم، یا معنایی فراتر در آن نهفته و محدودیت‌های زبان بشری سبب ظهور این معنا شده است؟ آیا زدودن ویژگی‌های مادی از الفاظ دینی و جاری ساختن آنها در امور غیرمادی، انسان را به حقیقت رهنمون می‌کند یا نه؟

این موضوع زمانی پیچیده‌تر می‌شود که در برخی متون مقدس ادیان، مفاهیمی یافت می‌شود که انسان از فهم آن با همین الفاظ عاجز است و با هدف تدوین‌گر آسمانی این متون در تضاد است. برای نمونه، در عهد جدید در کتاب مکاشفه یوحنا، گاه مفاهیم و موضوعات مبهم و پیچیده‌ای به چشم می‌خورد که مفسران را به اجبار به سوی نمادین خواندن این الفاظ پیش می‌برد. آنچه در این مختصر مدنظر است، بررسی یکی از همین مفاهیم است. در «مکاشفه یوحنا» مفهوم «هفت» بارها و در اشاره به امور مختلفی به‌کار رفته است. در این مقال، سعی در بررسی و بازخوانی این مفهوم در این کتاب برآمده، و در یک نگاه تطبیقی به قرآن نیز نظری می‌افکند.

قرآن کریم نیز در موارد بسیاری در افاده معانی و مفاهیم خود از تمثیل و مجازات بهره برده و گاه از مفاهیم یا الفاظی استفاده کرده که در نگاه نخست، برای مفسران و عموم کاربران خود دشوار می‌نماید. یکی از این مفاهیم، عدد هفت است که در برخی آیات قرآن مورد استناد واقع شده است. در این مقاله، به نمادین یا غیرنمادین بودن این مفهوم و رویکرد مفسران و اندیشمندان مسلمان به آن اشاره شده است.

نمادگرایی

«نماد» از نظر یونگ عبارت است از: یک اصطلاح، یک نام، یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مأنوس در زندگی روزانه باشد و با این حال، علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی

بخصوص نیز داشته باشد. نماد معرفت چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ماست (یونگ، ۱۳۸۹، ص ۲۳). زبان نمادین در دوران جدید، نخست در محافل ادبی و هنری مورد توجه قرار گرفت و از این منظر، بیش از دو سده از عمر آن نمی‌گذرد. این مکتب به روایت تاریخ از آلفرد دووینی آغاز و با آثار شارل بودلر، استفان مالارمه و پل ورلن تبدیل به مکتبی نیرومند به نام سیمبلیسم گشت (رادفر، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۶۴۸). گرچه این مکتب به گفته برخی از مورخان، به دنبال مخالفت با واقع‌گرایی و توصیف صرف پدیده‌ها بود (حسینی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۱)، اما در ادبیات دینی به این منظور به‌کار گرفته نشد. منادی نمادگرایی دوران مدرن در ادبیات دینی پل تیلیش، متفکر پروتستان آلمانی و بنیانگذار الهیات سیستماتیک می‌باشد.

نمادگرایی در متون مقدس

بسیاری از طرفداران نمادگرایی در متون مقدس، معتقدند این نمادها در کتب مقدس هستند که از راه عادی و زمینی درک آن دشوار باشد. برای نمونه، تجربه شناخت خدا که امری متعال است، هرگاه در متون مقدس ادیان ذکر شوند، همراه با ابهام و رازورزی خواهند بود و با دیدن خدا در قرآن، عهد عتیق و نیز عهد جدید مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم، ضمن نکوهش برخی درخواست‌های اهل کتاب زمان پیامبر ﷺ، به این موضوع اشاره کرده است: «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَأَتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا» (نساء: ۱۵۳). در این آیه، قرآن کریم ماجرای بنی اسرائیل و موسی ﷺ را روایت می‌کند که از او خواستند خدا را به ایشان نشان دهد و این درخواست ایشان را نیز ظلم و جهالت ایشان می‌داند. در جای دیگر، دیدن خدا به‌گونه دیگری روایت شده است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ أَفَ أَنْظُرَ إِلَيْكَ فَإِنْ استَفَرَّ مَكَانَهُ فَسَوَّفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكَا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۱۴۳).

درحالی‌که قرآن کریم در آیات فراوانی، به صراحت می‌فرماید: چشم انسان قادر به دیدن او نیست: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۰۳).

در عهد جدید نیز یوحنا در انجیل خود به‌صراحت بیان می‌کند که هیچ‌کس خدا را ندیده است (یوحنا، ۱: ۱۸). عهد قدیم نیز گرچه در مواردی از رؤیت خدا، چه توسط موسی و چه دیگران

سخن گفته است (خروج، ۲۴)، اما مفسران بر مبنای نصوصی از متن عهد قدیم، مانند باب ۳۳ سفر خروج، بر این باورند که خدا را نمی‌توان دید و هرکه او را ببیند زنده نخواهد ماند.

در نتیجه، این‌گونه آیات در متون مقدس ادیان زمینه بحث از نمادگرایی دینی را فراهم آورد. در میان اندیشمندان برجسته غربی، نخستین کسی که نظام‌مند و آگاهانه به بحث نمادگرایی در متون مقدس پرداخت، پل تیلیش بود.

پل تیلیش بر این باور بود که تمامی گزاره‌ها راجع به خدا نمادین هستند، جز این جمله که «خدا خود وجود و هستی محض است» (علیزمانی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵). در نتیجه، هرچه غیر از صرف وجود به خداوند نسبت داده شود، نمادین و استعاری قلمداد می‌شود (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۲۷۵). ویلیام آلتستون در توضیح این نظریه می‌گوید: آنچه نتوان آن را در قالب واژه‌های حقیقی بیان کرد، مجاز تحویل‌ناپذیر یا نمادین است (آلتستون، ۱۳۷۵).

البته همه اندیشمندان دینی، این نوع نمادگرایی را نمی‌پذیرند. چنان‌که توماس آکوئیناس، از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان کلیسای کاتولیک، در این مورد نظری متفاوت با تیلیش دارد. آکوئیناس می‌پذیرد که زبان ما از سخن گفتن درباره‌ی خداوند قاصر است، اما استدلال می‌کند که الفاظ بشری ما برای بیان مضمون خاص خود قاصر نیستند؛ یعنی ممکن است واقعیتی اصیل وجود داشته باشد که واژه‌های زبان ما ناظر به آن باشد... ممکن است بتوانیم مفاهیمی نظیر عشق، علم و قدرت را پالایش کنیم و آنها را از تمام ویژگی‌های مخلوقانه‌ای که متناسب با زمان‌بندی، جسمانیت و غیره است، بپیراییم و هسته‌ای از معنی را نگه داریم که قابل اطلاق بر خداوند باشد. چنین واژه‌های پیراسته‌ای را می‌توان به نحو حقیقی بر خداوند اطلاق کرد... (لگنهاوسن، ۱۳۷۵).

در جهان اسلام نیز مفسرانی هستند که همانند تیلیش، تقریباً تمامی متن مقدس را نمادین تلقی می‌کنند. از سوی دیگر، مفسران و اندیشمندانی مانند علامه طباطبائی به شکل جزئی وجود زبان نمادین را در متن مقدس می‌پذیرد. بررسی ادله این دو گروه و گروه سوم که در ادیان گوناگون وجود زبان سیمبلیک و نمادین را به‌طور کلی انکار می‌کنند، مجال دیگری می‌طلبد. در اینجا به بررسی نمادگرایی در مکاشفه یوحنا، با تأکید به عدد «هفت» می‌پردازیم.

نماد هفت

با نگاهی اجمالی به مفاهیمی که در زندگی امروزه انسان‌ها با عقائد متفاوتشان حضور دارد، به‌روشنی اهمیت عدد «هفت» در گونه‌های مختلف تاریخی، اسطوره‌ای و به‌ویژه دینی را مشاهده می‌کنیم. هفت

فرشته یا امشاسبندان در آیین زرتشت، هفت گناه کبیره در مسیحیت، هفت طبقه بهشت در اسلام، قرائت‌های هفت‌گانه قرآن، هفت گاو لاغر و چاق و هفت سال قحطی در داستان یوسف، هفت سین سفره نوروز ایرانیان، ماه هفتم بارداری که به سن زنده ماندن شهرت دارد (نصیری دهقان، ۱۳۹۱، ص ۱۴) و... نمونه‌هایی از این عدد در تاریخ دینی و اسطوره‌ای اقوام و ادیان مختلف وجود دارد.

چینی‌ها از هفت روز خلقت سخن می‌گویند که نماد خلقت ماکیان، سگ، خوک، گوسفند، گاو، اسب و انسان است. ایرانیان باستان از هفت مرحله‌ای می‌گفتند که نماد هفت دوره پیروی به سمت آسمان بود. هندوها زمانی که هفت عمارت را به کار می‌بردند، می‌خواستند به خشت و گل‌هایی که روح بدان ساخته می‌شد، اشاره نمایند. رومیان هفت سیاره را باور داشتند که عبارت بود از: خورشید، ماه، بهرام، عطارد، زحل، مشتری و ناهید، همان‌ها که بعدها نماد خدایانشان شدند. ژاپنی‌ها نیز از خاندان هفت‌گانه خدایان سخن می‌گفتند. یهودیان، مسیحیان و گنوسی‌ها نیز از عدد هفت بهره‌ای نمادین و رمزآلود می‌بردند (Hall, 2005, p. 15-16). صرف‌نظر از خاور نزدیک و خاور دور، حتی در آمریکای لاتین نیز می‌توان این تقدس و رازآلودگی عدد هفت را مشاهده کرد. چنان‌که مایاها به آسمان هفت‌لایه اعتقاد داشتند و هفت را عدد جهت‌گیری در فضا می‌پنداشتند (شیمل، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵). در مجموع، غالب اقوام خاور نزدیک نیز به از عدد هفت به شکل سمبولیک استفاده می‌کردند (محمدیان، ۱۳۸۱، ص ۸۵۴).

به روشنی خصلت کمال‌بخشی و تمام‌کنندگی عدد هفت در همه مصادیق آن جلوه‌گر است. عدد هفت و مجموعه‌های هفت‌گانه، هریک به نوعی بیانگر کمال و تمامیت هستند (Hopper, 2001, p. 10) و با رسیدن به این عدد، وصول به غایت مطلوب نیز فراهم می‌شود. در مجموعه‌های هفت‌گانه، معمولاً یک فرایند جالب دیگر نیز وجود دارد؛ یعنی تبدیل ناگهانی کمیت به کیفیت. مرور هفت‌گانه‌های موجود در تاریخ اسطوره‌ای و گاه دینی بیانگر این مسئله است که نگاه ویژه‌ای به عدد هفت وجود دارد و آن تغییر بنیادی و ماهوی نسبت به مراتب پیشین است (والی، ۱۳۸۹، ص ۵۴).

سوزان لانگر (Susanne Langer) در کتاب خود با نام *فلسفه در مسیری نوین*، این ادعای جالب را طرح نموده که اساساً شخصیت انسان‌ها از وجودی ساخته شده که ضرورتاً به دنبال ساختن نمادهاست. لانگر برای توجیه این ادعای خود، به مفاهیمی که پیش از این *ایمانوئل کانت* طرح کرده بود، چنگ می‌زند. کانت معتقد است که فهم و درک انسان از واقعیت، واقعیت را شکل می‌دهد. بر همین مبنا، لانگر پیشنهاد داد که در حقیقت این سمبل‌ها هستند که واقعیت ما را شکل می‌دهند (Cooke, Macy, 2005, p. 7).

در روزگار باستان، اعداد اوضاع به مراتب بهتری نسبت به امروز داشتند. اعداد را گاهی برای احترام و تقدیس و گاهی برای دیگر استفاده‌ها به کار می‌بردند. چنان‌که فیثاغورث، ریاضی‌دان و فیلسوف بزرگ یونانی، بر این باور بود که اعداد سحرآمیزند (Swiatecka, 1980, p. 45). *افلاطون* نیز بر این باور بود که ریاضیات و اعداد نمادینش کشف منابع معرفتی و شناخت واقعی و مصون از خطا هستند. به همین قیاس *ارسطو* نیز درباره اعداد و علم ریاضی باوری مشابه داشت (Pither, 2002, p. 1).

در تبیین جایگاه این عدد و معانی موجود در آن، برخی نویسندگان سعی در کشف معنا و ظاهر ساختن وجود نهفته در این عدد در قرآن کریم و دیگر متون مقدس داشته‌اند. در این زمینه، علاوه بر یافته‌هایی از درون متن مقدس، از تحقیقات تاریخی نیز بهره جسته‌اند (الکحیل سوری و Bullinger, 1921). در نتیجه، این تحقیقات برخی حتی مدعی شده‌اند که نه تنها در کتاب مکاشفه نمادگرایی رخ داده است، بلکه شخص عیسی علیه السلام نیز اعدادی که به کار می‌برده از نمادگرایی بهره جسته و اعداد را به شکل سمبولیک بیان کرده است (Lynn, 2001, v.6, p. 73). پس از عیسی علیه السلام نیز پدران کلیسایی از عدد هفت برای مقاصد نمادین بهره برده‌اند (محمدیان، ۱۳۸۱، ص ۸۵۴). به هر حال، سرّ این عدد و معانی نهفته در آن، در قرآن و کتاب مقدس و یا سایر متون، همچنان پابرجاست.

نمادگرایی در مکاشفه یوحنا

کتاب مکاشفه یوحنا از پیچیده‌ترین کتب موجود در کتاب مقدس و نیز مجموعه عهد جدید است. از نظر بسیاری از اندیشمندان، کتاب مکاشفه با زبانی نمادین چالش و نبرد بین خدا و شیطان و خیر و شر را به تصویر می‌کشد. از نظر این دسته از محققان، مکاشفه یوحنا در هر صورت رویکردهای گوناگونش، از زبانی نمادین و سمبولیک بهره برده است (Zukeran, 2008). در نتیجه، با گرایش به رویکرد تفسیری صرف و نادیده گرفتن نگاه نمادگرایانه یوحنا در نگارش این کتاب، فهمیدن آن تقریباً ممکن نیست (Hamid-Khani, 2000, p. 65).

اکثر قسمت‌های کتاب مکاشفه به زبان سمبولیک و رمزی نوشته شده و دارای مفاهیم عمیقی است. در نتیجه، نمی‌توان آن را مانند دیگر کتب عهد جدید تحت‌اللفظی معنا کرد. این کتاب در زمانی نوشته شد که مسیحیان سخت تحت شکنجه و آزار بودند. از این رو، یوحنا مطالب خویش را به گونه‌ای رمزی بیان کرده تا دشمنان مسیحیت آن را نفهمند. یوحنا در این کتاب، از دنیای تازه‌ای سخن می‌گوید که در آن خداوند هر اشکی را از چشمان پاک خواهد کرد و به تمام غم‌ها خاتمه خواهد داد (مکاشفه، ۱۷: ۷).

یکی از نمادهایی که یوحنا در روایتگری خویش مکرر در این کتاب از آن استفاده کرده، نماد هفت است که در اشاره به هفت نامه به هفت کلیسا، هفت شیپور، هفت پیاله و... به کار رفته است (محمدیان، ۱۳۸۱، ص ۸۵۵). در اینجا، به اختصار به بررسی این نماد و ریشه‌ها و معنای آن خواهیم پرداخت.

هفت در مکاشفه یوحنا

عدد هفت در کتاب مقدس عدد خداست و نشانگر کمال است. این عدد در مکاشفه، ۵۴ بار استفاده شده است و در بیشتر موارد معنایی نمادین دارد. گرچه هنگامی که در اشاره به هفت کلیسا به کار رفته، معنای حقیقی از آن منظور بوده است. ۵۴ موردی که در مکاشفه این عدد برای اشاره به کار رفته است، در موارد زیر است:

هفت برکت، هفت رؤیا، هفت مهر، هفت شیپور، هفت جام، هفت شخص، هفت حکم، هفت تپه، هفت چیز جدید، هفت کلیسا، هفت بار نام عیسی، هفت بار نام عیسای مسیح، هفت شمعدان، هفت مرتبه خشم خدا، هفت فرشته و ارواح هفت‌گانه خدا و... (Cumings, 2007, p. 9-10). در اینجا، نخست به اجمال اهم این موارد را بررسی نموده و سپس، به نماد هفت می‌پردازیم.

در رؤیای نخست، یوحنا خطاب عیسی ﷺ به هفت کلیسای افسس، از میر، پرغامه، طیاتیرا، سارد، فیلادلفیه و لائودیکیه است. مسیح در این پیام‌ها به یوحنا می‌گوید که از پنج کلیسا ناخرسند است و علت سقوط و افول آنها را نیز گوشزد می‌کند (Mayers, 2009, p. 36). پس از این، یوحنا به آسمان بالا برده می‌شود و می‌بیند که در برابر تخت عیسی ﷺ هفت چراغ هستند که همان روح هفت‌گانه خدا هستند (مکاشفه، ۴: ۵). در باب پنجم، یوحنا از هفت مهری می‌گوید که بر طوماری نهاده شده و کسی جز بره نتوانست آن هفت مهر را از طومار بگشاید. از توضیحات بعدی روشن می‌شود که این بره، همان مسیح است. البته این بره نیز به نوبه خود، هفت شاخ و چشم دارد که به تفسیر یوحنا نشانه همان هفت روح الهی است (مکاشفه، ۵). با گشودن هر مهری از طومار اتفاقی ماورائی رخ داد و پس از آن، هفت فرشته نواختن هفت شیپور را آغاز نمودند و با دمیده شدن هر شیپوری، اتفاقی سمبلیک روی داد (مکاشفه، ۸-۱۲). پس از این، نوبت به هفت بلای آخر می‌رسد که به واسطه هفت فرشته، که هریک جامی از بلا در دست دارند و آن را به زمین می‌ریزند، تراژدی دیگری در مکاشفه رقم می‌خورد. یوحنا در باب شانزدهم، هریک از این بلاهای هفت‌گانه درون جام‌ها را شمرده است (مکاشفه، ۱۵-۱۶).

تیبین درون‌دینی با استفاده از کتاب مقدس و سنت دینی

برای رمزگشایی از عد هفت، که مکرر در مکاشفه یوحنا به کار رفته است، برخی محققان که عمدتاً در شمار مفسران و الهی‌دانان هستند، رویکرد کتاب مقدس را برگزیده‌اند. این رویکرد، که در مکاتب اسلامی و شیعی نیز برای تفسیر بخشی از کتاب مقدس با بخش دیگر به کار می‌رود، کاملاً درون‌دینی بوده و درصدد کشف معنای خداوند توسط دیگر بیانات اوست. برای نمونه، برخی مفسران در تیبین هفت مَه‌ری که عیسی آنها را گشود و کسی جز او توان گشودن آن مَه‌رها را نداشت، به فقراتی از کتاب *اشعیا* تمسک جسته‌اند: «ماه مثل آفتاب روشنایی خواهد داد و آفتاب هفت برابر روشن‌تر از همیشه خواهد تابید» (اشعیا، ۳۰: ۲۶).

این دسته از محققان بر این باورند که برای رمزگشایی از این نماد و نمادها، نباید به گفته‌های مورخان و پدیدارشناسان توجه کرد و بهترین راه برای تفسیر متن مقدس، خود کتاب مقدس است. ایشان با پذیرش سمبلیک بودن این کتاب و نمادهای به کار رفته در آن، این دسته از آیات را با کتاب مقدس، به‌ویژه عهد قدیم تیبین می‌کنند (Bock, 2008, p. 10-16).

تیبین با تلفیق رویکردهای درون‌دینی و برون‌دینی

دسته دیگر از محققان، گرچه سعی در تفسیر و رمزگشایی الهیاتی و درون‌دینی این عدد و سایر نمادها دارند، اما گاهی به مفاهیم خارج از کتاب مقدس نیز اشاره می‌کنند. برای نمونه، چستر ویزی (Chester R. Veazey) درحالی‌که در رمزگشایی از نمادهای مکاشفه یوحنا گاهی به کتب موجود در عهد قدیم رجوع می‌کند، اما در ماجرای بره‌ای که هفت شاخ و هفت چشم داشته و هفت مَه‌ر روی طومار را می‌گشاید، در تفسیر هفت شاخ و هفت چشم گفته است: «شاخ‌ها نمایانگر قدرت هستند، به‌ویژه قدرت برای کسی که در موضع اقتدار و حکومت قرار دارد. عدد هفت نیز نمایانگر کمال یا قدرت اعلی است». (Veazey, 2004, p. 86) مفسرانی مانند ویزی در تأویل‌هایی از این دست، خواسته یا ناخواسته، از رویکرد پدیدارشناسانه بهره برده‌اند؛ زیرا بنا به سنتی که در میان اقوام باستانی وجود داشت، تا عدد شش را قابل شمارش می‌دانستند و پس از آن، یعنی از عدد هفت به بعد، عدد کثرت پنداشته می‌شد. این تلقی می‌تواند یکی از علل تعالی یافتن عدد هفت باشد. این تیبین، گرچه بسیار مورد استفاده عده‌ای از محققان بوده، اما عمدتاً از روشن نمودن ریشه این تیبین اجتناب کرده‌اند. بکویث و برخی دیگر از محققان نیز همین رویه را برگزیده‌اند و سعی در تلفیق رویکردهای مختلف پژوهشی در رمزگشایی از

عدد هفت در یوحنا دارند. چنان‌که بکویت در مواردی، هفت را غیرنمادین معرفی کرده، و در مواردی نیز آن را نماد کمال و... دانسته است (Beckwith, 1922, p. 253).

رابرت هنری چارلز، الهیدان و محقق کتاب مقدس انگلیسی، تحقیقات گسترده‌ای را درباره مفاهیم و موضوعات آخرالزمانی، به‌ویژه در کتاب مقدس انجام داد. وی در بررسی مکاشفه یوحنا، زمانی که به عدد هفت می‌رسد، چنین می‌گوید:

اینکه چرا فقط همین هفت کلیسا توسط نویسنده کتاب برگزیده شده‌اند، این را ما نمی‌توانیم توضیح داده و تبیین نمایم... اما اگر بنا به آوردن شاهی باشد، می‌توان مدعی شد که در حقیقت اینکه فقط هفت کلیسا انتخاب شده، نه کمتر و نه بیشتر، بدین سبب است که عدد هفت در سنت آخرالزمانی یهودی عدد مقدسی است. از این رو، نویسنده کتاب مکاشفه نیز آن را مقدس می‌پنداشته و از این رو، آن را انتخاب نموده است...» (Charles, 1920, v.1, p. 8-9)

چنانکه از جهت‌گیری او روشن است، چارلز در صدد تبیین نمادگرایی یوحنا و استفاده او از عدد هفت در زمینه سنت مقدس یهودی است و یوحنا را نیز ملهم از این سنت می‌داند.

تبیین با تأویل و نمادی جدید

برخی مفسران نیز در بازکاوی رمز این عدد به تأویلات دیگری پناه برده‌اند. برای نمونه، آستین فارر نخست این سؤال را طرح می‌کند که ما باید بپذیریم که این کتاب واقعاً نوشته یوحنا یوحنا یوحنا است یا خیر؟ و یا اینکه باید این‌گونه به این کتاب نگریست که یوحنا رسول آن را تصنیف نموده و فردی شیطانی با افزودن عباراتی وهم‌آمیز و خیالی آن را بی‌معنا کرده است؟ در ادامه، وی مدعی می‌شود که این هفت‌گانه‌ها که در رؤیای یوحنا محقق شده است، نماد یک هفته آخرالزمانی است؛ هفته‌ای که برگرفته از هفت جرم آسمانی بوده که در سیستم کلدانی آن روزگار به‌خوبی شناخته شده بود. در آن تقویم، برای هر روزی نام یکی از این اجرام آسمانی (که احتمالاً خداگونه بوده است) نهاده شده است. «ساندی» از «سان» (Sunday from Son (of man)) گرفته شده و «ماندی» از «مون» (Monday from Moon) و به همین ترتیب، با پنج سیاره دیگر پنج روز دیگر هفته نام نهاده شده است. در نهایت، از منظر فارر این هفت‌گانه‌ها در رؤیای یوحنا، نماد دوره‌ای آخرالزمانی هستند که همان هفته آخرالزمانی است و شروع آن نیز با روز پسر خدا (گرد) است (Farrer, 1949, p. 36-37).

تبیین پدیدارشناسانه

پدیدارشناسان با استناد به تحقیقات تاریخی، ریشه استفاده از عدد برای اشاره به عوامل پیرامونی را

فهم گسترده دورانی از تاریخ می‌دانند که بازتاب آن را می‌توان در نوشته‌های یهودی و مسیحی، مانند فیلون و آریستوتولوس، قرون اولیه میلادی نیز مشاهده کرد. چنان‌که نمونه‌های دیگر آن را می‌توان در سنت یونانی، ستاره‌شناسی و نجوم و نیز دیگر ساحت‌های زندگی اقوام گذشته مشاهده کرد (Collins, 2000, p. 56).

پدیدارشناسان نیز عدد هفت را نماد کمال و فرجام می‌دانند و ریشه‌های آن را علاوه بر داستان خلقت کتاب مقدس، در اساطیر یونان می‌یابند. در داستان خلقت کتاب مقدس، چنین روایت نموده که کار آفرینش جهان شش روز به طور انجامید و در روز هفتم نیز خدا از کار خویش فارغ شد و به استراحت پرداخت. در نتیجه، مجموع این روزها به هفت روز می‌رسد که طی آن کار آفرینش به انجام رسید و کمال یافت (پیدایش، ۲: ۳-۱). نشان‌های فراوان دیگری نیز در سنن یهودی و متن مقدس عبری وجود دارد که زمینه خوبی برای یوحنا در به‌کارگیری این عدد فراهم کند. آلن باربر، در کتاب خود برخی از این استفاده‌های نمادین از هفت را شرح و تفسیر کرده است (Barber, 2006, p. 37-39). در اساطیر یونانی نیز هفت تقدس داشت؛ چراکه نشانه هفت سیاره بود که نماد خدایان هفت‌گانه نیز به‌شمار می‌رفت (Ashliman, 2004, p. 7). منجمان بابلی، پنج سیاره را دارای اهمیت می‌پنداشتند که در کنار ماه و خورشید، مجموعه هفت‌گانه‌ای ایجاد می‌کرد. یونانی‌ها این حقایق را از بابلی‌ها گرفتند و هر سیاره‌ای را نیز دارای خدایی به همان نام پنداشتند. این مجموعه هفت‌گانه خدایان نجومی دارای قدرت بیکرانی بودند که نشان آن در نوشته‌ها و باورهای یونانیان آن دوران به‌خوبی قابل مشاهده است (Barry, 1999, p. 35-47).

کمال‌نما بودن عدد هفت خود را به اشکال مختلفی نشان می‌دهد، برای نمونه، زمانی که یوحنا به هفت کلیسا نامه می‌نویسد، در رمزگشایی این تعداد نامه، باید به این نکته توجه کرد از آنجاکه عدد هفت نشانه فراگیری و عمومیت است، پس کلیسا جهانی است و یوحنا در اینجا می‌خواسته این مفهوم را بیان کند که کلیسا جهانی است و او به تمام کلیساهای جهان نامه نوشته است (Hopper, 2001, p. 95-6). درحالی که در همان زمان دو کلیسای مهم و مادر کلسیه و هیراپولیس نیز وجود داشتند و از مراکز مهم به‌شمار می‌رفتند. این تفسیر در دست‌نوشته‌های باقی‌مانده از قرن سوم میلادی نیز به‌روشنی دیده می‌شود (Doukhan, 2002, p. 27).

از دیگر معانی هفت، می‌توان به معنایی که فیثاغورثیان از آن درک می‌کردند، اشاره کرد. از آنجاکه دایره را نمی‌توان با پرگار و قاعده و قانونی به هفت بخش مساوی تقسیم نمود، ایشان هفت را نماد

باکرگی نیز می‌دانستند. در حقیقت، باکرگی معنایی بود که هفت نماد آن به حساب می‌آمد (Berloquin, 2008, p. 43). چنان‌که از منابع به دست می‌آید، نمادگرایی در اعداد، به‌ویژه عدد هفت تحت تأثیر فیثاغورثیان در دوره پنج سده پیش از میلاد تا قرون اولیه میلادی در میان مردم شایع بوده است (Doukhan, 2002, p. 27).

از نظر پدیدارشناسان، یوحنا به‌عنوان نویسنده مکاشفه در کاربری عدد هفت از خاصیت نمادین آن بهره‌جسته و در این کاربری، بیش از هر چیزی متأثر از سنت یهودی مسیحی، فیثاغورثیان و یونانی‌مآبی آن دوران بوده است.

نمادگرایی در قرآن

قرآن در برخورد با مسائل مختلف از زبان‌های گوناگونی بهره برده است. قرآن کریم کتاب هدایت است و از این رهگذر برای بیان مقاصد خویش، از تمثیل (حشر: ۲۱) و استعاره‌ها نیز در کنار عبارات روشن بهره برده است. درباره اینکه اساساً می‌توان درباره قرآن کریم از کاربری زبان نمادین سخن گفت یا نه، اختلافات زیادی رخ داده است. مخالفان به نصوص صریح قرآنی که دلالت بر روشن بودن آیات قرآن دارد، استناد می‌کنند (حجر: ۱؛ نحل: ۱۰۳). از سوی دیگر، کسانی که مدعی هستند که قرآن در میان آیاتش از زبان نمادین بهره گرفته و صرفاً معانی ظاهری را مدنظر قرار نداده، به آیات مشکلی که از پذیرش آنها امر متناقض یا محالی بوجود می‌آید، استناد می‌کنند (رضایی، ۱۳۸۷). در اینجا به بررسی عدد هفت و کاربری آن در قرآن می‌پردازیم.

هفت در قرآن

قرآن کریم در موارد زیادی، عدد «هفت» را به‌کار برده است. گاهی در شمارش طبقات آسمان: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۹)، گاهی در بیان میزان ثواب و پاداش کسانی که دارایی‌های خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِثَّةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱). سوره یوسف از آیاتی است که در آن به کرات عدد هفت استفاده شده است، یکبار در بیان تعداد گاوهای چاق و لاغر و بار دیگر در تفسیر این گاوها به سال‌های پر بار و بی‌برکت: «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبِرُونَ» (یوسف: ۴۳). درباره

درهای دوزخ نیز در سوره حجر عدد هفت به‌کار رفته است (حجر: ۴۴). بنا به قول عده‌ای، اصحاب کهف نیز هفت نفر بودند که هشتمین سگشان بود (کهف: ۹-۲۲). هفت مثانی در سوره حجر بیان شده و کلمه «سلام» نیز هفت بار در قرآن به‌کار رفته است (شیمل، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱).

بحث بر سر اینکه آیا عدد هفت به‌کار رفته در قرآن، نمادین است یا همان معنای تحت‌اللفظی از آن مدنظر است، گرچه به این شکل در میان متکلمان و مفسران اسلامی طرح نشده، اما توجیهاتی که بسیاری از ایشان از فریقین برای تطبیق آیات دال بر وجود هفت آسمان در قرآن با هیئت بطلمیوسی، که با نه سازگار بود و نه با هفت، بیانگر مخالفت ایشان با معنای نمادین دارد. حتی بزرگانی از میان مفسران هم که سعی در اثبات حقانیت قرآن داشتند، از معنای لفظی قرآن گذر نموده، و به معنای مجازی و تاویلی پناه برده‌اند (رضایی، ۱۳۸۷).

باتوجه به اینکه در عالم اسلامی، رویکردهای نوین و مدرن به کتاب مقدس و علم مانند مغرب‌زمین توسعه نیافت، رویکردهای برخورد با این قبیل آیات از محدودیت بیشتری برخوردار بوده است. چنان‌که وقتی علامه طباطبائی نیز به نمادین و به تعبیر خود علامه تمثیلی بودن آیات خلقت آدم و حوا اعتقاد داشت (و بالجمله شبیه آن تگون هذه القصة التي قصها الله تعالى من إسكان آدم و زوجته الجنة، ثم إهباطهما لأكل الشجرة كالمثل يمثل به ما كان الإنسان فيه قبل نزوله إلى الدنيا من السعادة و الكرامة بسكونه حظيرة القدس، و منزل الرفعة و القرب، و دار نعمة و سرور، و أنس و نور، و رفقاء طاهرين، و أخلاء روحانيين، و جوار رب العالمين) (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۳۲)، با انتقاد و هجمه مخالفان مواجه شد (رضایی، همان).

به‌طور کلی، می‌توان دو رویکرد عمده را در میان مفسران و اندیشمندان اسلامی راجع به عدد هفت به‌کار رفته در تمثیل و روایت‌های قرآنی مدنظر قرار داد: رویکرد تفسیری لفظی و رویکرد تفسیری علمی.

رویکرد لفظی

اکثر مفسران مسلمان در تفاسیر خود با توجه به اینکه قرآن متن مقدسی فرستاده‌شده از سوی خدا به پیامبر اکرم ﷺ است (یونس: ۱۵) و جبرئیل نیز در انتقال این وحی امانت‌داری را رعایت نموده است (تکویر: ۲۱)، درباره این مسئله به شرح و تفسیر نپرداخته‌اند. این دسته از مفسران، عمدتاً علی‌رغم گرایش به تفسیر لفظی عملاً دو نوع رویکرد را در تفاسیر خویش مبنا قرار داده‌اند. از یک‌سو، در مواردی اصلاً به موضوع عدد هفت و شرح و تفسیر آن نپرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه، در تفسیر آیه ۴۳ سوره یوسف، که از

رویکرد علمی

منظور از رویکرد علمی در این تقسیم‌بندی، رویکردی است که برای پاسخ به سؤال فوق در خارج از متن قرآن و حدیث به کندوکاو می‌پردازد. در این رویکرد تفسیری، مفسران درصدد تبیین آیات و معنای هفت به‌کار رفته در آیات با مفهومی بیرون از قرآن هستند و به‌نوعی در تلاشند قرآن را با تحقیقات علمی وفق دهند. از این میان، برخی سعی دارند تا میان آنچه در آیه قرآن آمده و آنچه به لحاظ علمی ثابت شده، تطبیق دهند. گروه دیگری که در اقلیت قرار دارند، فراتر رفته و بدون اینکه تأویل و تفسیر این عدد با کشفیات علمی را ارائه کنند، در پی گذر از معنای ظاهری و دستیابی به معنای نهان این عدد برآمده‌اند.

در دسته نخست، مفسران متوجه ناسازگاری این عدد در قرآن، با آنچه کشفیات علمی هر دوره عیان ساخته، شده‌اند و تطبیق این دو را معیار کار خویش قرار داده‌اند. برای نمونه، پرتوی از قرآن در این‌باره آورده است:

تنظیم و ترتیب و تسویه آسمان‌ها و زمین و در آوردن آنها را به هفت صورت، مشعر بر این است که اینها وجود واقعی داشته ولی به این صورت و وضع منظم و کامل یا فواصل و نسبت‌ها نبوده... آخر آیه می‌رساند که اسرار تنظیم، ترتیب، تسویه، مقدار و اندازه آسمان‌ها را جز خداوندی که علمش محیط و جهان ظهوری از علم او است، کسی آگاه نیست. پس اگر هم عدد مفهوم داشته باشد و حصر را برساند در اینجا که احاطه به علم الهی شده، این حد و حصر را برمی‌دارد و جلو علم انسان را برای بررسی بیشتر به نظامات آسمان‌ها و ترتیب و نظم آنها باز می‌نماید... می‌توان باور نمود که مقصود از هفت آسمان، همان اختران منظومه شمسی جهان ما باشد؛ گو اینکه دو سیاره دیگر هم کشف شد، ولی آن دو به چشم و نظر نمی‌آید و کشف آن دو هم پس از آن بود که معلوم شد آفتاب مرکز و ماه تابع زمین است. پس با کشف این دو سیاره باز عدد هفت به جای خود قرار دارد... (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۵).

احسن الحدیث نیز مراد از هفت آسمان را هفت طبقه هوای محیط بر زمین می‌داند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۸۲). و درجایی دیگر، تبیینی علمی نیز از آن ارائه می‌دهد. از نظر وی، طبقات هفت‌گانه می‌توانند همان گازهایی باشند که از زمین خارج شده‌اند و به امر خدا طبقات هفت‌گانه را تشکیل داده‌اند. اما سخنی مبنی بر اینکه چرا عدد هفت به کار رفته در میان نیست (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۴۱۳).

در دسته دوم، مفسران به ریشه بیان این عدد پرداخته و سعی در نمایاندن سرّ وجود این عدد در آیات دارند. نویسندگان در تفسیر قرآن کریم علت اینکه در قرآن، عدد هفت را بیان کرده، وی این عدد را حقیقی نمی‌داند و بر این باور است که هفت به‌عنوان کنایه ذکر شده و منظور از آن کثرت و زیاده

هفت گاو هفت خوشه و هفت سال سخن به میان آمده است، صاحبان تفاسیر احکام القرآن، ارشاد الازدهان، الاصفی، اطیب البیان، اعراب القرآن، انوار التنزیل، انوار العرفان، ایجاز البیان و بسیاری دیگر از مفسران، کوچک‌ترین اشاره‌ای به عدد هفت به‌کاررفته در این آیات ندارند و به شرح و تفسیر دیگر مفاهیم موجود در آیات می‌پردازند.

از سوی دیگر، در آیاتی که وجود عدد هفت به‌نوعی آیه را به آیه‌ای مشکل تبدیل کرده است، به شرح و تبیین این عدد پرداخته‌اند. برای نمونه، درباره آیاتی مانند (بقره: ۲۹؛ اسراء: ۴۴؛ مؤمنون: ۸۶؛ فصلت: ۱۲) و سایر آیاتی که از هفت آسمان در آنها یاد شده است، ایشان تمام اهتمام و سعی خود را بر توجیه معنای لفظی این آیات قرار دادند؛ زیرا این هیئت هفت‌گانه از آسمان‌ها، با علم هیئت قدیم و هیئت جدید سازگار نیست.

برای نمونه، نویسنده کتاب انوار درخشان در ذیل آیه ۲۹ سوره بقره می‌نویسد:

این آیه در «بیان چگونگی خلقت اجرام و کرات سماویست، "سبع" عبارت از عدد هفت می‌باشد. سماوات جمع سماء و تمیز و ظاهر از عدد هفت، فقط کثرت عددی است بدون نظر بحد آن مانند آیه کریمه «إِنْ تَسْأَلْهُمْ لَّهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (توبه: ۸۱) که خلاصه به‌واسطه عدم اقتضاء مغفرت برای منافقان گرچه زیاد بر هفتاد مرتبه طلب مغفرت برای آنان فرمایی، هرگز آفریدگار آنان را نخواهد آمرزید. و آیه کریمه «لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُرْخِرِجِهِ مِنَ الْعَذَابِ» (بقره: ۹۶)؛ زیرا بدیهی است که آرزوی یک‌هزار سال زندگانی در دنیا از نظر مبالغه و نهایت علاقه یهودست به‌آن. بدین تناسب، مفاد کریمه آن باشد که کرات و اجرام سماوی بسیاری خلق فرموده و آفریده است» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۹۴-۹۵).

بحرالمحیط نیز این عدد را با انتساب به استعمال بعضی از اعراب، نشانه مبالغه و مضاعفه دانسته است (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۱۹).

مؤلف پرتوی از قرآن، با توجه به عدد هفت، گرچه خود این هفت را تفسیر به هفت سیاره نموده، اما ریشه این عدد را در بیان عرفا شرح داده است: «از نظر بعضی از عرفا و علما روحی مقصود تسویه باطنی و آسمان سرّ انسانی به هفت درجه و مرتبه است: نفس، قلب، عقل، روح، سر، خفی، اخفی، یا-عقل فطری، بالقوه، بالاستعداد- تا، عقل فعال» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۱). ابن ابی حاتم نیز بدون توجه به ریشه هفت، فاصله بین هر آسمان را پانصد سال اعلام کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۷۵).

حاصل اینکه، با هر توجیهی اندیشمندانی که رویکرد لفظی را برگزیده‌اند، سعی در تفسیر ساده و روشن از معنای عدد هفت در این دسته از آیات دارند و یا با طبقات آسمانی یا با تفسیری عرفانی و... سعی در تبیین نشانه‌ای و نه نمادین معنای هفت دارند.

منابع

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۹۴۱ق، *تفسیر قرآن عظیم*، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز.

اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، *بحرالمحیط*، بیروت، دار الفکر.

آبیاری ابراهیم، ۱۴۰۵ق، *موسوعه قرآنی*، بی جا، موسسه سجل العرب.

آلتون، ویلیام، «مجازهای تحویل ناپذیر در الهیات»، ۱۳۷۵، ترجمه ابولقاسم فنایی، معرفت، ش ۱۹، ص ۴۹-۵۶.

پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۶، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.

حسینی همدانی سیدمحمدحسین، ۱۴۰۴ق، *انوار درخشان*، تهران، لطفی.

حسینی، سیدابوالقاسم، ۱۳۷۶، *برساحل سخن*، قم، معاون امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

خمینی، سیدمصطفی، ۱۴۱۸ق، *تفسیر قرآن کریم*، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

رادفر، ابولقاسم، ۱۳۳۸، *فرهنگ بلاغی ادبی*، تهران، اطلاعات، ۱۳۳۸.

رضایی، علیرضا، ۱۳۸۷، «هفت آسمان و زمین»، *قرآن و علم*، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۳۳.

شیمیل، آنه‌ماری، ۱۳۹۰، *راز اعداد*، ترجمه فاطمه توفیقی، چ سوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

صدرالمتالهین، ۱۳۶۶، *تفسیر قرآن کریم*، بیدار، قم.

طالقانی سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.

علی‌زمانی، امیرعباس، ۱۳۷۵، *زبان دین*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

قرشی سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷، *احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.

لگنهاوسن، محمد، «گفتار دینی»، ۱۳۷۵، ترجمه غلامحسین توکلی، معرفت، ش ۱۹، ص ۲۸-۳۷.

محمدیان، بهرام، ۱۳۸۱، *دائرة المعارف کتاب مقدس*، تهران، سرخدار.

مغنیه محمدجواد، ۱۴۲۴، *تفسیر کاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامية.

نصیری‌دهقان، مهدی، ۱۳۹۱، *راز عدد هفت*، چ سوم، قم، ابتکار دانش.

والی، زهره، ۱۳۸۹، *هفت در قلمرو تمدن و فرهنگ بشری*، چ دوم، تهران، اساطیر.

یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۸۹، *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانی، چ هفتم، تهران، جامی.

Adela Yarbro Collins, 2000, *Cosmology and Eschatology in Jewish and Christian Apocalypticism*, Brill.

Adelaide S. Hall, 2005, *A Glossary of Important Symbols in Their Hebrew, Pagan & Christian Forms*, Cosimo Classics.

Allen H. Barber, 2006, *Celestial Symbols: Symbolism in Doctrine, Religious...*, Horizon Publishers, an Imprint of Cedar Fort, Inc.

است. ایشان هفت را عدد واقعی نمی‌داند و اینکه هفت متضمن معنای کثرت است را علت اصلی ذکر آن در این مقام می‌داند (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۹۷).

صدرالمتالهین نیز در تفسیر خود وارد حوزه عرفان شده و این عدد را در مراتب کمال و باطن انسان جست‌وجو کرده است. وی علت بیان هفت آسمان را برقراری تساوی میان طبقات آسمان و باطن انسان و آسمان عقلش می‌داند. این مراتب از این قرارند: «... هی: النفس و القلب، و العقل، و الروح، و السرّ، و الخفی، و الأخفی» (صدرالمتالهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۸۸).

مرحوم مغنیه، نیز علت بیان هفت را وجود شرایط و خصوصیاتی در این عدد می‌داند که در سایر اعداد نیست و معنای واقعی هفت قطعاً مراد نیست؛ زیرا از نظر او در علم اصول و لغت گفته شده که عدد مفهوم ندارد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۸). در *موسوعه القرآنیة* نیز علت هفت نامیده شدن آسمان‌ها را به‌عنوان یک قول عدد تام بودن هفت بیان کرده است (آبیاری ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۲۴۹).

مفسران و اندیشمندانی که سعی در تبیین علمی و تاریخی این دسته از آیات داشته‌اند، معمولاً یا در پی ایجاد سازگاری میان این قول قرآن و یافته‌های علمی بودند و یا از این عدد چشم پوشیده و به معنایی فراتر از ظاهر آن توجه نمودند. دسته دوم، خواسته یا ناخواسته، بر نمادین بودن این عدد در قرآن صحه گذارده و بر آنچه هفت نماد آن بوده تأکید داشتند (رک: طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۵؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۲).

نتیجه‌گیری

در خاتمه توجه به این امر ضروری است که میان رویکردهای مسیحی و غیردینی، با رویکرد اسلامی به نمادگرایی تفاوت فاحشی وجود دارد؛ زیرا در میان مفسران و متفکران مسلمان، رویکرد پدیدارشناختی و نیز رویکرد لیبرال به متن مقدس و دین هرگز حضور نداشته، عمدتاً رویکرد درون‌دینی به موضوع بوده است. در نتیجه، تفاسیر اسلامی کمتر به ریشه‌ها و معنای نمادین عدد هفت در قرآن کریم پرداخته‌اند و مراد از این عدد، معنای کثرت و کمال است.

به هر حال، با وجود گرایش‌های متفاوت تفسیری و تحقیقی در میان مفسران و دین‌پژوهان غربی، ایشان بیشتر از ریشه‌ها و علل بیان عدد هفت در مکاشفه بحث کرده‌اند. مهم‌ترین رویکرد در میان مسیحیان و دین‌پژوهان، نمادین بودن عدد هفت در مکاشفه است که آن، یا به دلیل افاده کثرت است و یا از باب افاده تکامل.

- Austin Farrer, 1949, *A Rebirth of Images: The Making of St. John's Apocalypse*, Glasgow University Press:
- Beckwith, I.T, 1922, *The Apocalypse of John*, New York: Macmillan.
- Chester R. Veazey, 2004, *Revelation for This Generation*, Xulon Press.
- Cooke, Bernard & Gary Macy, 2005, *Christian Symbol and Ritual : An Introduction*, Oxford University Press, USA.
- D. L. Ashliman, 2004, *Folk and Fairy Tales: A Handbook*, Greenwood; 1 Ed.
- Glenn Earle Cummings, 2007, *A Verse by Verse Study of the Book of Revelation:...*, Morris Publishing.
- Jacques Doukhan, 2002, *Secrets of Revelation: The Apocalypse Through Hebrew Eyes*, Review & Herald Publishing.
- Jerry L. Mayers, 2009, *Decoding Revelation's Mysteries*, Tate Publishing & Enterprises.
- Kieren Barry, 1999, *The Greek Qabalah: Alphabetical Mysticism and Numerology in the Ancient World*, Weiser Books.
- M. Jadwiga Swiatecka, 1980, *The Idea Of The Symbol*, Cambridge University Press: 1980.
- Patrick Zukeran, 2008, *Four Views of Revelation*, Evidence and Answers.
- Pierre Berloquin, 2008, *Hidden Codes & Grand Designs: Secret Languages from Ancient Times to Modern Day*, Sterling.
- Quirolo, Lynn, "The Enneagram in the Gospel of St. John", 2001, *Stopinder*, No. 6.
- R H Charles, 1920, *A Critical and Exegetical Commentary on the Revelation of St. John*, New York: Scribner's, Vol 1.
- Saeed Hamid-Khani, 2000, *Revelation and Concealment of Christ:...*, Mohr Siebeck.
- Stephen R. Bock, 2008, *Symbols of Revelation*, Tate Publishing & Enterprises, p. 10-16. See: Jerry L. Mayers, *Decoding Revelation's Mysteries*, Tate Publishing & Enterprises, 2009.
- Steven Scott Pither, 2002, *The Complete Book of Numbers: The Power of Number Symbols to Shape Reality*, Llewellyn Publications.
- Vincent Foster Hopper, 2001, *Medieval Number Symbolism: Its Sources*, Meaning..., Dover Publications.
- Vincent Foster Hopper, 2001, *Medieval Number Symbolism: Its Sources, Meaning...*, Dover Publications.